

ساخت نحوی بند متممی فعلی فارسی

Farsça Fiilimsi Yan Tümcenin Sözdizimsel Yapısı

The Syntactic Structure of the Persian Verbal Complement Clause

Solmaz MAHMOODI¹ 



چکیده

بند متمم فعلی جزء عناصر اجباری و غیر قابل حذف جمله است. این بند دارای جایگاه اشتقاق در پایه پسافعلی و در نتیجه هسته فعلی مسلط بر آن دارای ویژگی-های متفاوتی است. در این پژوهش به مسئله امکان مبتداسازی کل ساخت متممی فعلی به ابتدای جمله و حضور دو نوع «را»ی مفعولی و «را»ی مبتدایی و نیز حضور دو نوع بست واژه اشتقاق در پایه و واژه-بست حاصل حرکت در های ساخت مرکب مبتداسده، پرداخته می-شود و نشان خواهیم داد زبان فارسی وقتی در فضای کمینه-گرایی کار می-کند مسائلی را برای نظریه کمینه-گرایی پیش می-آورد. زیرا هنوز کمینه-گرایی، در بحث ساختار آمیخته، پارامتر هسته، نقض شرط همجواری در حرکت-ها و نیز حضور «را»ی مبتدای پس از اعمال فرایند مبتداسازی بر ساخت متممی، نمی-تواند به تنهایی برای تبیین داده-های زبان فارسی تحلیلی کار آمد و کامل باشد و از عهده تبیین آنها بر بیاید. از این رو لزوم رویکردی تعاملی یا وجود بخشی به نام ساخت اطلاع در مدل زایشی ضروری است تا بتواند حرکت-های سبکی، انگیزه حرکت-ها را سامان بدهد و پاسخگوی پیچیدگی-های زبانی همچون فارسی باشد. یعنی بدون در نظر گرفتن چنین رویکرد تعاملی نمی-توان درباره وابستگی فارسی نگاه کمینه-گرایی داشت.

کلیدواژه: زبان فارسی، بند متممی فعلی، مبتداسازی، نحو، واژه-بست

Öz

Fiilimsi yan tümce cümle yapısının ayrılmayan temel bir ögesidir. Söz dizimi çözümünde yan tümcenin cümledeki yeri her zaman tartışmalı bir konu olmuştur. Bu konu, Farsça gibi fiili sonda gelen dillerde fazla sorun oluşturur. Bu yan tümce temel cümledeki fiilin sonunda türer ve temel cümledeki fiil ona hakimdir; yapısal aşamada temel cümle diziliminden sonra yan tümce başlamaktadır. Bu nedenle “fiilimsi yan tümce” adını alır ve temel cümledeki fiil farklı özelliklere sahiptir. Bu araştırmada, fiilimsi yan tümcenin dışı kaydırma ile iki tür nesne belirleyicisi (ra) ve özne belirleyicisi (ra)nın cümledeki konumları ele alınmıştır. Ayrıca Farsça işlevsel esnek gösteren öge sözdiziminin “ra” ve “ki”li yan tümcelerde dizim durumu da ele alınmış ve örnek sözdizim cümleleriyle analizler yapıp dilbilgisi ile çözüm yapısı arasındaki ilişkiler ayrıntılı olarak incelenmiştir.

Anahtar Kelimeler: Farsça, Fiilimsi yan tümce, Dış kaydırma kuralı, Sözdizim, Biçimce

ABSTRACT

The verbal complement clause is a principal element of sentence structure that cannot be omitted. A major category of potential complications is elicited

¹Atatürk University, Faculty of Letters, Persian Language and Literature, Erzurum, Turkey

ORCID: S.M. 0000-0003-0914-2286

Sorumlu yazar/Corresponding author:

Solmaz MAHMOODI (Assoc. Prof. Dr.),
Atatürk University, Faculty of Letters, Persian
Language and Literature, Erzurum, Turkey
E-posta: solmaz.mahmoodi@grv.atauni.edu.tr;
solmazmah@gmail.com

Başvuru/Submitted: 06.03.2021

Revizyon Talebi/Revision Requested:

21.04.2021

Son Revizyon/Last Revision Received:

11.05.2021

Kabul/Accepted: 16.06.2021

Atıf/Citation: Mahmoodi, Solmaz. "The Syntactic Structure of the Persian Verbal Complement Clause". *Şarkiyat Mecmuası - Journal of Oriental Studies* 39 (2021), 237-253. <https://doi.org/10.26650/jos.892042>



by the structural positioning of clausal complements. The determiner phrase embedded complementizer argument is preverbally base generated. In the case of the resistance principle, the tensed (bare) clausal complements must not occupy a cased marked position at some point of derivation. Thus, the bare complementizer phrase argument is positioned to the right of the verb, and the head verb encompasses different properties. This article examines the topicalization of the complement clause, the topicalizing of the constituent verbal (bare) complement clause, the appearance of the topic marker "ra" as well as the case marker "ra", and two types of the pronominal enclitic, one base generated and the other a copy of the moved constituent. The study demonstrates the Persian word order mix, the head parameter, and the discourse status of "ra" and "ke". This study uses data analysis to investigate in some detail the relationship between information structure and grammatical associations.

Keywords: Persian language, Verbal complement clause, Topicalization, Syntax, Clitic

EXTENDED ABSTRACT

The study of the pattern of complement construction that occurs systematically across Persian language revealed two types of complement clauses in Persian. First, the nominal complement clause denotes the complex determiner phrase (DP) containing the head and the complementizer phrase (CP) with an obligatory demonstrative "in" in the d-structure. These two elements create a syntactic constituent and display DP distribution. Following the subject-object-verb (SOV) word order, their base generated position is an argument position before the verb that can be modified by movement operations. Second, the verbal complement clause indicates the bare CP, which is postverbal. DP embedded CPs and bare CPs are introduced by the invariable complementizer (ke), and the embedded verbs are inflected for tense, aspect, and mood, just like a principal verb. The present study is data-based and theory-oriented. It entails a language-internal study of complement clauses based on cross-linguistic comparison and attempts to indicate diverse strategies for the configuration of complement clauses: the position of the verb (V), the CP, the hierarchical position of the head, the raising of a clause or the use of the base generated resumptive pronoun (full pronoun or a clitic), the possibility of embedding, and the possibility of the extraposition of both types of complement clauses. The two types of complement clauses encompass different properties.

A major category of potential complications is elicited by the structural position of clausal complements. According to the resistance principle, the tensed (bare) clausal complements must not occupy a cased marked position at some point of derivation. Thus, the bare CP argument is positioned to the right of the verb while the DP embedded CP argument is preverbally base generated. This study is based on syntactic argumentations and considerations. It also tries to discover the range of possibilities comprising two major aspects, extraposition and topicalization. The extraposition of the complement clause and its adjunction to the tense phrase (TP) or the focal phrase (FocP) encompasses three linguistic approaches: (a) the rightward movement account, (b) late merge analysis according to which the relative clause should be late merged with the constituents it modifies, and (c) the leftward movement of the non-clausal part of an argument and the stranding of the clause based on certain syntactic considerations in Persian

(e.g., multiple clauses at the end of a sentence, movement of result clauses to the final position of a sentence, or the movement of the relative clause with the coordinate antecedent).

The topicalization of complex DPs with both a topic marker (ra) and a case marker (ra) occurs along with the appearance of two kinds of pronominal enclitics, one base generated and the other a copy of the moved constituent. Notably, the motivation of clausal movements and information structure effects (old and new information) on topicalizing and the focusing of the constituents in the clauses differ. Such special features represent some of the complexities of analyzing Persian syntactic structures.

1. مقدمه

بند متممی در جایگاه پس از فعل، متمم فعل است. جایگاه بند متممی فعلی همواره موضوع بحث انگیزی در تحلیلهای نحوی بوده است. این موضوع در زبان فعل پایانی همچون فارسی مشکلات بیشتری را بوجود آورده است. زیرا در این زبان موضوعهای فعلی پیش از هسته فعلی میآیند و بند متممی پس از فعل ظاهر میشود. به دلیل نبود تحلیل نظری مشخصی در قالب نظریه برنامه کمینه گرا از گروههای فعلی دو مفعولی دارای بند متممی، اختلاف نظر در تبیین جایگاه بند متممی در میان زبانشناسان بوجود آمده است. به عنوان مثال دبیرمقدم¹، سهیلی اصفهانی²، جایگاه زیرساختی آن را پیش از فعل در درون گروه حرف تعریف میدانند، درزی³، کریمی⁴، آهنگر⁵، جایگاه زیرساختی آن را پس از فعل به صورت متمم با افزوده به گروه فعلی کوچک میدانند و انوشه⁶ که در نظر گرفتن دو جایگاه مختلف برای موضوعهای گروهی و بند متممی را نوعی تعارض نظری میدانند، ابتدا جایگاه ژ-ساختی ناستوری در مشخصگر گروه فعلی بزرگ پیش از فعل برای بند متممی فرض میکنند که در جریان اشتقاق به منظور بازبینی یک مشخصه تعبیرناپذیر [uC*] به گروه زمان افزوده میشود تا توسط جفت تعبیرپذیر آن در هسته زمان بازبینی و حذف شود.

بررسی داده های فارسی نشان می دهند اگر موضوع درونی فعل یک بند متممی باشد جایگاه ادغام بند متممی پس از فعل است و ترتیب عناصر به صورت *فاعل فعل مفعول* میشود. در این صورت جایگاه دودگانه ای را برای هسته گروه فعلی نسبت به متممهایش باید در نظر گرفت یعنی فعل در رابطه با موضوعهای درونی فعل، هسته پایانی است و در رابطه با بند متممی فعلی، هسته آغازی است. به این ترتیب با دو نوع نمودار درختی فعل پایانی و فعل میانی مواجه میشویم. این همان وضعیت آمیخته زبان فارسی است. در نتیجه، فعلی که سه ظرفیتی است (مانند: من به امید گفتم که ...) یکی از نقشهای معنایی خود را به بند پیرو در سمت راست خود و دو نقش معنایی را به سمت چپ خود اعطاء میکند. در زبان فارسی همه گروههای نحوی به جز گروه فعلی دارای متممهای بندی، هسته آغازی هستند.

2. چهارچوب نظری

در ترکیب سازه ای گروه فعلی هسته ای، بین فعل هسته و بند متمم رابطه ای موضعی، بنیادی و تتایی برقرار است و این بند نقش معنایی پذیرنده⁷ را از فعل مربوط دریافت میکند. به عبارتی دیگر، برای اشتقاق ساخت متممی فعل، عملیات ادغام براساس الزام گزینشی موجود بین فعل و بند متممی برانگیخته میشود. تحقق ویژگیهای گزینشی فعل مستلزم ادغام آن با عنصری است که بتواند به آن نقش معنایی مناسب بدهد. رابطه تتایی یک ویژگی پایه است که مبتنی بر جایگاه فرایند ادغام و ترکیب سازه ای موضعی است. بنابراین رابطه نحوی فعل و متمم آن درون گروه فعلی هسته ای موضعی ترین رابطه است⁸. طبق اصل مقاومت حالت، بند متمم فعل نمیتواند در جایگاههای موضوع پیش از

- 1 Mohammad Dabir Moghaddam, *Studies in Persian linguistics: selected articles*, (Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi Publications. 2014) 26-48.
- 2 Abulghasem Soheili-Isfahani, "Noun Phrase Complementation in Persian," (PhD Dissertation, University of Illinois, Urbana-Campaign, 1976)14-28.
- 3 Ali Darzi, "Word order, NP-movement, and opacity condition in Persian," (PhD dissertation, University of Illinois, Urbana, 1996), 68.
- 4 Simin Karimi, *a Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*, (Germany: De Gruyter Mouton, 2005) 44-96.
- 5 Abbas Ali Ahangar, "A VP Shell Analysis of Persian Verb Phrase Based on the Minimalist Program," *Language and Linguistics*, Volume 4, Issue 7, (2009), 12-20.
- 6 Mazdak Anushe, "Topicalization and Focus Movement in Persian A Feature-Based Approach," Volume 1, Issue 1, (2010), 20-28.
- 7 theme
- 8 Abbas Ali Ahangar, "Analysis of the Verbal Phrase Core of Persian Language Based on the Minimalist Program," *Journal of Lyrical Literature Researches (Journal of Persian Language and Literature)*, Volume 6, Issue 10, (2008), -18.

فعل مانند فاعل، مفعول صریح و یا مفعول حرف اضافه واقع شود زیرا گروه‌های اسمی در این جایگاه‌های نحوی تحت تسلط فعل حالت‌های مختلف دریافت میکنند. بند متمم فعل نیازی به دریافت حالت ندارد و نمیتواند در جایگاه پیش از فعل واقع شود. در حالی که جایگاه پس از فعل در فارسی فاقد حالت است و وقوع بند در آنجا مشکلی را بوجود نمی‌آورد.⁹ در برنامه کمینه گرا حرکت نحوی وجود دارد، قبل از حرکت مرحله ادغام/ژ-ساختی، یک مرحله اشتقاق در پایه و بعد از حرکت مرحله بازنمون/ر-ساخت یعنی جمع ادغام و حرکت، نظام محاسباتی را بدست میدهد. مشخصه‌های دستوری تعبیرناپذیر(حالتها...) باید در جریان اشتقاق ارزشگذاری شوند و بازیابی و محو آنها در صورت انطباق تا پیش از تشکیل نمود صورت منطقی خاتمه یابد. این نشان دهنده وجود نحوی با سطوح مختلف و درجات انتزاع مختلف است. بنابراین نمیتوان بند متممی فعلی را در جایگاهی ماقبل فعل در نظر گرفت و به مرحله ادغام نادرستی یا صورت اولیه ای که اصلاً در زبان وجود ندارد قائل شد. فیلمور¹⁰ (1968) معتقد است بعضی از افعال بند پیرو میپذیرند و تشکیل جمله مرکب میدهند. گشتار اجباری حرکت بند متمم فاعلی به ژرفساخت عمل میکند و روساخت تولید میشود و *it* در جایگاه فاعل ردی است که نشان میدهد عنصری از آنجا حرکت داده شده است. عملکرد گشتار، تغییر در معنا ایجاد میکند. تفاوت دو جمله که از ژرف ساخت مشترک مشتق میشوند در انتخاب فاعل است. اما چنین فرضی مغایر با فرضیه حافظ معنابودن گشتارها است.

- (1) a. That John likes Mary is true.
b. It is true that John likes Mary.

چامسکی برخلاف فیلمور معتقد است ژرفساخت، یک ساخت نحوی لازم است که در تعیین معنا نقش عمده ای دارد. براساس رابطه‌های دستوری ژرفساختی (مثل فاعل ژرفساختی) و اطلاعات معنایی موجود در مدخل هر فعل در واژگان میتوان حالت‌های معنایی هر اسم را بدست داد. بنابراین آن جملات هر یک صورتهای ژرف ساخت باید که مبنای تولید روساخت‌های مختلف واقع میشوند.¹¹

- (2) It seems that John is intelligent.

دبیرمقدم در خصوص خروج سازه می‌افزاید چنانچه گوینده بخواهد سازه‌های را مورد تاکید و تقابل¹² قرار بدهد آن سازه را از جایگاه اصلی خود به آغاز جمله انتقال میدهد که در این صورت به آن مبتدای تقابلی گویند که حاوی اطلاع کهنه است. بعد از مبتدانشدن سازه، ضمیری هم‌مرجع با اسم مبتدانشده در بند متممی به جا میماند. این ضمیر به جا گذاشته شده هرگاه در جایگاه فاعل باشد هیچگاه در روساخت ظاهر نمیشود و اگر این ضمیر در جایگاه مفعول صریح جمله پیرو به جا گذاشته شده باشد حضور آن در روساخت اختیاری است. در صورتی که این ضمیر در جایگاه مفعول غیرصریح باشد رخداد آن در روساخت اجباری است. حذف، حفظ اختیاری، و یا حفظ اجباری ضمیر غیر مؤکد به ترتیب در جایگاه فاعل، مفعول صریح، و مفعول غیرصریح بند پیرو بر مبنای میزان بازیابی این ضمیر صورت میگیرد. با توجه به این که ضمیر فاعلی در فعل منعکس است و نتیجتاً بازیابی آن ممکن، حذف آن به محو اطلاعات نمایانجامد. در صورتی که اگر ضمیر به جا گذاشته‌شده در جایگاه مفعول غیرصریح حذف شود هیچ راهی برای بازیابی آن وجود ندارد. در واقع فرایند حرکت فرایندی است که در اثر آن سازه مبتدانشده مورد تاکید و تقابل قرار میگیرد، برجستگی می‌یابد و دارای خیزش آهنگ صدا میشود. در نتیجه ضمیر به جا گذاشته شده در جایگاه اصلی آن غیر مؤکد است و طبق اصل

9 Karimi, *a Minimalist Approach to Scrambling*, 65-90.

10 Charles J. Fillmore, "The case for case", *Universals in Linguistics Theory*, In E. Bach and R. Harms (Eds.), (New York: Holt, Rinehart and Winston, 1968), 76.

11 Avram Noam Chomsky, "Some empirical issues in the theory of transformational grammar," *Goals of linguistic theory*, In S. Peters (Ed.), (Englewood cliffs, N.J.: Prentice-Hall, 1972) 95-122.

12 contrastive topic/ typical topic

«حذف ضمیر فاعلی» در سطح آوایی حذف میشود. رخداد «را» با گروه اسمی مبتدأ شده از درون گروه فعلی و عدم امکان حضور «را» با مبتداهای جدا شده از درون فاعل آشکارا حاکی از پیوند نشانه مفعول صریح و مبتدائی است.¹³

۳. تحلیل نحوی بند متممی فعلی

رابطه تسلط سازه ای هسته فعل بر بند متممی، اختیاری بودن «که»، رفتار جزیره ای (امکان خروج سازه از درون بند) و حائل نشدن سازه ای بین فعل و متممش حاکی از ماهیت متممی آن است. با فرایند قلب نحوی مفعول حرف اضافه میتواند بین فعل و متممش قرار گیرد. تنها با این تفاوت که اگر بند متممی در جایگاه پس از فعل اما با فاصله از آن یعنی بعد از موضوعهای فعلی و قیدی واقع باشد بند متممی رفتار جزیره ای خواهد داشت به طوری که حضور «که» در آن اجباری و خروج عنصر از آن غیرممکن خواهد بود زیرا بند متممی دیگر تحت تسلط سازه ای هسته واژگانی نیست (مانند جمله‌های ۳ ب و ج).

(۳) الف. به همه گفتم که امید حرفی نمی‌زند که نتواند بر آن عمل کند.

ب. گفتم [به همه] [که امید حرفی نمی‌زند که نتواند بر آن عمل کند]

ج. *امید را گفتم [به همه] که حرفی نمی‌زند که نتواند بر آن عمل کند.

مثال (۴) نیز دلیلی برای ماهیت متممی بند پیرو است که نمیتوان سازه ای را میان فعل و بند حائل کرد. حرکت اختیاری پرسشواژه و وقوع آن در جایگاه مشخصگر گروه متممنما در بند پیرو باعث تولید جمله نادرستی مانند (۴ج) میشود.

(۴) الف. او میداند [که من کتابهای درسی را به امید تحویل دادم].

ب. او میداند [که [من چه چیزی را به امید تحویل دادم]].

ج. *او میداند [چه چیزی را C_p که C_i که [من به امید تحویل دادم]]

د. چه چیزی را i او میداند [که من t_i به امید تحویل دادم]

برخلاف نظر زبان‌شناسانی که جایگاه زیرساختی بند متممی فعل را در درون گروه حرف تعریف ماقبل فعل می‌دانند، بند متممی فعلی به دلایلی حاصل حرکت بند متممی اسمی نیست. به عبارتی بند متممی اسمی صورت ژ-ساختی بند متممی فعلی نیست. اول این که با حرکت بند متممی اسمی در جایگاه وابسته اسمی و به جاماندن گروه حرف تعریف در جایگاه قبل از فعل، جمله نادرستی بدست میدهد.

(۵) الف. آنها با پخش این خبر [که [ما نمیتوانیم این کار را انجام بدهیم]] ضربه ای به اعتبار ما زدند.

ب. * آنها با پخش این خبر ضربه ای به اعتبار ما زدند [که [ما نمیتوانیم این کار را انجام بدهیم]]

دیگر این که همیشه حرکت بند اسمی به جایگاه پس از فعل نتیجه دستوری نمیدهد.

(۶) الف. این احساس که حالا فقط من در آن جنگل وحشتناک زمستانی بیدارم مو بر تنم سیخ می‌کرد.

ب. * این احساس مو بر تنم سیخ می‌کرد که حالا فقط من در آن جنگل وحشتناک زمستانی بیدارم.

از طرفی وقتی بند متممی متمم حرف تعریف «این» در جایگاه مفعول حرف اضافه است بعد از حرکت بند به جایگاه پس از فعل حضور «این» اجباری میشود. یعنی بند متممی همیشه متمم گروه حرف تعریف است. بنابراین غیرمنطقی

13 Dabir Moghaddam, *Studies in Persian linguistics*, 46.

است که بپذیریم بند متممی اسمی در جایگاه فاعل و مفعول صریح پس از فعل تبدیل به بند متممی فعلی میشوند اما بند متممی اسمی در جایگاه مفعول حرف اضافه پس از فعل همچنان بند متممی اسمی باقی میماند.

(۷) الف. برای این که برادرم بدانند که من به عهد خود وفا کرده ام کار را تمام کردم.
ب. *برای ... کار را تمام کردم که برادرم بدانند که من به عهد خود وفا کرده‌ام.

باور داشتن به عملکرد فرایند ارتقاء سازه های بند متممی اسمی در جایگاه فاعل یا مفعول صریح و عدم رخداد فرایند ارتقاء از بند متممی غیر فاعلی و غیر مفعولی از این مسئله ناشی میشود که ما مجبوریم در چنین مواردی علاوه بر حذف هسته نقشی «این»، هسته محتوایی «به، از» را هم حذف کنیم. به این ترتیب جمله دچار تغییر معنایی میشود. حرف تعریف عیان «این» در افعال شخصی فارسی برخلاف *it* انگلیسی پوچ واژه نیست و همنامیه و هممرجع با بند متممی فعلی نیست زیرا در این صورت باید می‌توانستیم بند را جایگزین «این» کنیم.

(8) a. It is obvious that Fred is crazy. (زیرساخت)

b. That Fred is crazy is obvious

در واقع هسته حرف تعریف «این» هسته نقشی است که اطلاعات دستوری به جمله اضافه میکند. یعنی دارای مشخصه های نحوی شخص، شمار و حالت است و گاهی اوقات با هسته اسمی (مانند خبر...) همراه میشود که دارای معنای محتوایی و گزاره ای است. بنابراین عنصری را که دارای اطلاعات دستوری و معنایی است نمیتوان از جمله حذف کرد. حذف آن با تغییر معنایی همراه میشود. هسته حرف تعریف، باری از معنا را به دوش دارد. نمیتوان به عنصری که در معنای بند مشارکت دارد و وارد سطح منطقی میشود قائل نشد.

نکته چهارم این است که زبان فارسی دارای ساختار پایگانی¹⁴ است و سلسله مراتب¹⁵ در آن اهمیت دارد. اگر بند متممی فعلی حاصل حرکت بند متممی اسمی باشد آن باید به جایگاه بالاتر مثلاً به گروه زمان افزوده شود تا بر ریش تسلط داشته باشد و دیگر متمم و خواهر هسته فعلی نخواهد شد. در غیر این صورت رابطه مرجع‌گزینی و تسلط سازه ای بین عناصر جمله (به عنوان مثال بین مفعول صریح جمله اصلی و فاعل بند در جمله (۷)) برقرار نمیشود و جمله نادرستی میشود.

(۹) علی او را قانع کرد [که رضا /_پ باید برود خانه]¹⁶

داشتن بند متممی جزء اطلاعات زیرموقله ای فعل در واژگان است. پذیرفتن بند متممی ویژگی فعلهایی با مفاهیم خاص است و ویژگی معنایی فعل بند اصلی نقش عمده ای در تعیین ساختار بند پیرو دارد. در واقع داشتن بند متممی مشخصه نحوی-معنایی گروه خاصی از افعال است و جزء یکی از وابسته های اجباری آنها محسوب میشود که حذف آن به غیر دستوری شدن جمله میانجامد. از ویژگی واژگانی افعالی همچون گذاشتن، باعث شدن، تصمیم گرفتن، وادار کردن، مجبور بودن است که تنها بند متمم میگیرند ولی متمم گروه اسمی نمیگیرند و حضور بند متمم به عنوان موضوع درونه ای این افعال الزامی است. یعنی این افعال برای گروه اسمی مفعولی مقوله بندی نشده اند. بنابراین حضور گروه اسمی به عنوان متمم گروه فعلی منجر به غیر دستوری شدن جمله میشود. اینها فعلهای مرکب ترکیبی غیر قابل گسترش و جدانشدنی هستند و جمله متممی نمیتواند در مرحله ادغام بین جزء غیر فعلی و فعل اشتقاق در پایه داشته باشد. در نهایت باور داشتن به ژ-ساخت یکسان برای بندهای متممی اسمی و فعلی و امکان ارتقاء سازه از درون بند متممی حرکت یافته و جایگزینی آن با حرف تعریف «این»، اشکالاتی را در بر دارد. زبان فارسی هم به دلایل نظری و هم به دلایل داده بنیاد فاقد ارتقاء (حرکت موضوع) است و سازه حرکت یافته، حرکت غیر موضوع به جایگاه مبتدای بند پایه است. مطابق تحلیل دبیرمقدم در فارسی آنچه مبتداسازی است اگر ارتقاء بنامیم از چند اصل و محدودیت تخطی میکنیم¹⁷:

14 configurational

15 hierarchy

16 Darzi, "Word order, NP-movement, and opacity condition in Persian," 60.

17 Dabir Moghaddam, *Studies in Persian linguistics*, 26-30.

(۱۰) آنها به نظر میرسد که [پُرفته باشند].

(الف) تخطی از شرط جمله زماندار [I [+T, +AGR] در نظریه معیار گسترده اصلاح شده که بر مبنای آن حرکت و خروج عنصری از درون جمله زماندار مردود است. (ب) گرفتاریهای تجربی همچون مطابقه پیش میآید. فعل به نظر رسیدن فاعل ندارد و فاعل غیرشخصی است. اگر فاعل بند پیرو را به بند پایه حرکت بدهیم فعل بند پیرو هنوز با فاعل قبلی مطابقه میکند و نه با فاعل بند پایه. با حرکت دادن فاعل، بند پیرو بیزمان نمیشود. (ج) نقض صافی حالت در نظریه حاکمیت و مرجعگرایی: این حرکت برای دریافت حالت نبوده زیرا قبلاً حالت داشته و نیازی به حرکت ندارد. پس حرکت از نوع مبتداسازی بوده است. (د) فرایند ارتقاء ناقض معیار تتا و اصل فرافکنی است زیرا یک موضوع در اثر ارتقاء دو نقش تتا دریافت میکند. (ه) نقض اصل انجماد گروه حرف تعریف در برنامه کمینه گرا: گروه حرف تعریف یا گروه اسمی دارای حالت در جای خود ابقاء و منجمد میشود و نباید حرکت کند. همانطور که پیش از این نیز مطرح شد حرف تعریف «این» در جایگاه موضوع اسمی (فاعل و مفعول) قرار دارد. حرکت گروه اسمی به جایگاه موضوع تنها برای دریافت حالت است در حالی که سازه حرکت یافته از درون بند متممی حالت دارد و نیازی به حرکت ندارد و در صورت حرکت موجب نقض صافی حالت یا انجماد گروه حرف تعریف میشود.

بنابراین در صورت مبتداسدن سازه از درون بند متممی حرکت یافته به ابتدای جمله دیگر دلیلی بر حذف همزمان «این» وجود ندارد. زیرا «این» در مشخصگر گروه زمان واقع است. اما از آنجایی که مبتداسازی سازه بدون حذف «این» غیرممکن است نتیجه میگیریم از درون بند متممی اسمی چه پیش از فعل و چه پس از فعل نمیتوان سازه ای را خارج کرد. در حالی که از درون بند متممی فعلی خروج ممکن است.

اگر صورت زیر ساختی تمام بندهای متممی فعلی حقیقتاً بند متممی اسمی باشد نباید شاهد جملات ناستوری زیر ساختی میشدیم. این وضعیت در جملاتی که دارای چند بند متممی فعلی است بارزتر است. در زیر شاهد جملات مرکبی هستیم که فرض داشتن حرف تعریف «این» در زیر ساخت یا حضور اشتقاق در پایه آنها پیش از فعل غیرممکن است.

(۱۱) الف. *بشر به این که همه اسرار طبیعت را کشف کرده است ادعا دارد.

ب. بشر ادعا دارد که همه اسرار طبیعت را کشف کرده است.

(۱۲) الف. *این که برای گرفتن سیگار از امید از جایم بلند شوم مجبور شدم.

ب. مجبور شدم (که) برای گرفتن سیگار از امید از جایم بلند شوم.

(۱۳) الف. *این که دست روزگار او را مجازات دهد بگذار.

ب. بگذار که دست روزگار او را مجازات دهد.

(۱۴) الف. *این که امید نیست این که حالا اتاقمان بزرگ و آبرومند شده را ببیند حیف باشد.

ب. حیف باشد که امید نیست که ببیند که حالا اتاقمان بزرگ و آبرومند شده است.

۳-۱. فاعل بندهای متممی فعلی

برای احراز اصل فرافکنی گسترده هر جمله ای باید فاعل داشته باشد. زمان [t] به علاوه مطابقه [agree] ترکیبی است که حالت فاعلی را مجاز میدارد. زبان فارسی زبانی ضمیر انداز همراه با تصریف و مطابقه است و حضور ضمیر فاعلی اختیاری است.

(۱۵) [پدر [رضا]_j] از [رئیس]_k تقاضا کرد [که]_i pro_{ij/k} به سر کارش برگردد [18]

(۱۶) من دوست داشتم [pro] با او صحبت میکردم/میکردی/میکردند.

افعالی که بند درونه ای پس از خود را به صورت ساخت التزامی با زمان وابسته به فعل بند اصلی گزینش میکنند به کار بردن ضمیر در جایگاه فاعلی تهی بند متممی ممکن نیست. فعل درونه گیری شده که با وجه التزامی بیان میشود در مشخصه های شخص و شمار با فاعل نهان مطابقت میکند. مشخصه مطابقت در فاعل درونه گیری شده با فاعل بند پایه همنمایه است.

(۱۷) *امید_i سعی کرد که او_j برود.

(۱۸) امید_i پری را وادار کرد که *pro_{k/j/i} درس بخواند.

(۱۹) امید به پری_i توصیه کرد که pro_i درس بخواند.

اما اگر فاعل بند پیرو به یک میزان برجستگی با فاعل هممرجعتش در بند پایه باشد در آن صورت بند متممی هم با و هم بدون فاعل روستختی دستوری است.

(۲۰) هر چه فکرم دیدم {pro/من} چاره دیگری ندارم. (فاعل بند پیرو مؤکد است)

فارسی 4 نوع ضمیر فاعلی محذوف دارد: (الف) ضمیر فاعلی با نقش تتا¹⁹، (ب) ضمیر فاعلی تهی با نقش تتا²⁰،

(ج) ضمیر فاعلی تهی فاقد نقش تتا²¹، (د) ضمیر فاعلی فاقد نقش تتا²².

(۲۱) تو باعث شدی که علی سریعتر بود. (ضمیر فاعلی با نقش تتا)

(۲۲) Ø مجبور بودیم Ø حرفشان را بپذیریم. (ضمیر فاعلی تهی با نقش تتا)

(۲۳) pro به نظر میآید که اخلاق و رفتارش زمین تا آسمان با اینها فرق میکند. (ضمیر فاعلی تهی فاقد نقش تتا)

(۲۴) [این که جوابش را دادی] خوب است. (ضمیر فاعلی فاقد نقش تتا)

کریمی معتقد است که زبان فارسی را فاقد عنصر جایرکن نهان و عیان²³ است و بند متممی را در جملاتی که دارای افعال غیر شخصی اند به صورت رابطه افزوده با فعل کوچک قرار میدهد²⁴. این درحالی است که با فرض بند متممی بدون فاعل، اصل فرافکنی گسترده نقض میشود.

به باور نگارنده در جایگاه فاعلی ساختهای بیشخص همچون «به نظر رسیدن»، «امکان داشتن»، «رفت دارد»... در فارسی ضمیر فاعلی تهی فاقد نقش تتا وجود دارد. در جایگاه فاعلی افعال بیشخص، ضمیر فاعلی محذوف فاقد نقش تتا وجود دارد. در ادامه باید افزود به نظر میرسد هر عنصری که از بند متممی خارج میشود نشانه «را» کلامی میگیرد. اما داده ها حاکی از آن هستند که هرگاه فعل اصلی جمله یک فعل ربطی باشد مبتداسازی فاعل از درون بند متممی بدون حضور «را» اتفاق میافتد مانند جمله (۲۵ب). با مبتداسدن، گروه اسمی تبدیل به اطلاع کهنه میشود و این امکان وجود ندارد که بتوان به صورت همزمان در جایگاه خالی به منظور تاکید که نشاندهنده اطلاع نو است، از ضمیر ابقایی استفاده کرد. به همین دلیل جمله (۲۵د) نادرستی است

(۲۵) الف. خوب است که داود پولهایش را به علی قرض میدهد.

ب. داود خوب است که به علی پولهایش را قرض میدهد. (مبتداسازی از جایگاه فاعل، بدون حضور را)

19 thematic subject pronoun

20 null thematic subject pronoun

21 non thematic subject pronoun

22 null non thematic subject pronoun

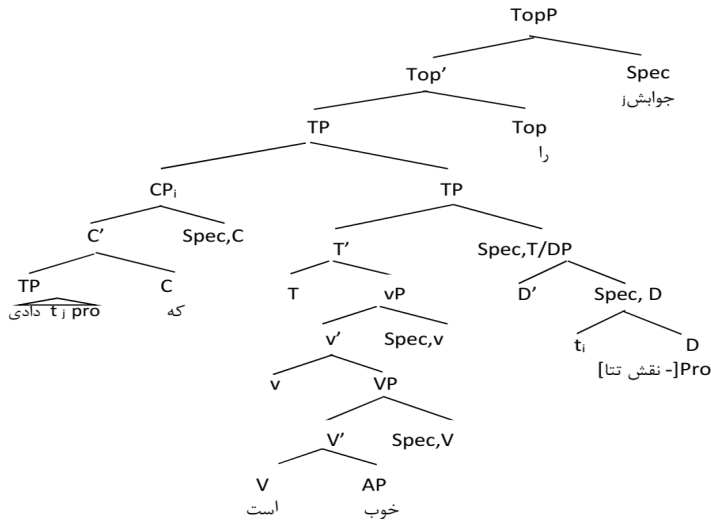
23 overt and covert expletive

24 Karimi, *a Minimalist Approach to Scrambling*, 96.

ج. پولهایش را خوب است که داود به علی قرض میدهد. (مبتداسازی از جایگاه مفعول صریح)
 د. *پولهایش را خوب است که داود به علی آنها را قرض میدهد.

این افعال لازم و نامفعولی اند و در اثر حرکت بند به صورت افزوده پس از فعل واقع میشود. از این رو حذف بند افزوده برخلاف بند متممی موجب نادرستی جمله نخواهد شد. نمودار ۱. ساخت جمله (۲۶) را نشان می‌دهد.

- (۲۶) الف. $[[TP_{Top} [DP_{این} [که [TP_{جوابش\ را\ دادی}]] خوب است]]$.
 ب. $pro_{TP} خوب است [که [TP_{جوابش\ را\ دادی}]]$.
 ج. $[TP_{جوابش\ را} [pro_{TP} خوب است] [که [TP_{دادی}]]$
 د. * $[TP_{جوابش\ را} [این\ خوب\ است] [که [TP_{دادی}]]$



نمودار ۱. ساخت جمله (۲۶)

در چنین جمله‌هایی دو حرکت رخ میدهد: یکی حرکت اجباری بند متممی به جایگاه پس از فعل و ایجاد رابطه افزودگی با گروه زمان. دوم حرکت سازه از درون بند متممی به جایگاه مبتدا. حرکت بند با گذر از دو راهبند و نقض شرط همجواری رخ میدهد و جمله همچنان دستوری است. زیرا این حرکت یک حرکت اختیاری به جایگاه غیرموضوع است که در صورت آوایی اتفاق می‌افتد. حرکت سازه از درون بند نیز اگر از جایگاه اشتقاق در پایه خارج شود منجر به نقض شرط همجواری و محدودیت گروه اسمی مرکب میشود اگر از جایگاه پس از فعل خارج شود میتوان چنین توجیه کرد که گروه اسمی «جوابش» ابتدا با گذر از یک راهبند (گروه زمان) وارد مشخصگر گروه مبتدا پایینتر میشود و از آنجا به شکل چرخه‌ای با گذر از گروه زمان (جمله اصلی) وارد مشخصگر گروه مبتدای بالاتر میشود. اما نکته در این جاست که بند در جایگاه پس از فعل افزوده است و نقش تتا دریافت نمیکند و ماهیت مانع‌بودن دارد. طبق محدودیت بر قلمرو خروج²⁵ که بر مبنای آن فقط متممها اجازه خروج عنصر از درونشان را میدهند، نه از درون مشخصگر و نه

از درون افزوده نمیتوان عنصری را خارج کرد²⁶. بنابراین خروج از درون هر نوع بند افزوده ای (بند قیدی/هدف/27) غیرممکن است. بنابراین خروج سازه از درون بند متممی اسمی چه در جایگاه اشتقاق در پایه و چه از جایگاه افزوده (پس از حرکت) مجاز نیست. همچنین خروج سازه از درون بند افزوده مانند بند قیدی/هدف، خروج سازه از درون بند چه حرف اضافه نهان داشته باشد و چه حرف اضافه عیان غیرممکن است.

۲-۳. خروج سازه ای بند متممی فعلی

از جایگاههای نقشی مختلف (مانند جایگاههای فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و متمم حرف اضافه) واقع در بند متممی میتوان سازه ها را مبتدا کرد. سازه مبتدا شده یا کانونی شده در جایگاه خارج از جمله واقع است و نمیتواند بر ردّ خود تسلط سازه های داشته باشد. یعنی ردّ آنها همانند عبارات ارجاعی و ردّ پرسشواژه و برخلاف ردّ گروه اسمی به قید در نمیآید و همیشه آزاد است. مرجع فقط موضوع است و در جایگاه موضوع است. گاهی اوقات در اثر مبتداسازی ما شاهد هر دو نشانه «را»ی مفعولی و «را»ی مبتدایی میشویم. اولین «را» در مثال (۲۷ ج) «را»ی کلامی است و دومی «را»ی نحوی است که فقط حالتتماس و نه حالتدهنده. یعنی بازنمایی حالت مفعولی اعطاء شده از سوی فعل به مشخصگرش به صورت «را» در کنار گروه اسمی میباشد.

(۲۷) الف. کیمیا به بچه ها گفت که همه گیلانها را بخورند.²⁸

ب. گیلانها را_i کیمیا به بچه ها گفت که همه t_i را بخورند.

ج. گیلانها را_i کیمیا [همه t_i را]_k به بچه ها گفت که t_k بخورند.²⁹

سازه حرکت یافته از درون بند متممی به جایگاه مشخصگر گروه مبتدا یا مشخصگر گروه متممنا در ابتدای جمله میرود. گرچه فعل تحت تسلط سازه ای به بند نقش نتا اعطاء میکند و بند مانع ذاتی نیست ولی سازه حرکت یافته دو راهبند را پشت سر میگذارد و جمله همچنان دستوری است. یک راه حل برای این مسئله این است که مبتداسازی و پرسشکردن جملات حرکتی اختیاری اند که در نحو انجام نمیشود. بنابراین اصل همجواری نباید در آنجا اعمال شود. به همین دلیل چنین ساختهایی با وجود نقض همجواری دستوری است.

(۲۸) الف. علی نمیداند که شما از حسین پول قرض کردی.

ب. چه کسی را_i [تپ علی نمیداند که] [شما ازش پول قرض کردی].

ج. حسین را علی نمیداند که شما ازش پول قرض کردی.

اما مشکلی که در پیش روی ما وجود دارد این است که چنین حرکتی اگر اختیاری است در مورد ساخت موصولی و متممی اسمی غیرممکن است و به نظر میرسد اصل همجواری و محدودیت گروه اسمی در این موارد غیر قابل نقض است.

(۲۹) الف. مردی را که دانشجوی فیزیک بود میشناسم.

ب.*دانشجوی فیزیک را مردی را بود که میشناسم.

(۳۰) الف. این که در علی در امتحان قبول شد حیرت انگیز است.

26 Andrew Radford, *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2004) 126-218.

27 adverbial/purpose clause

28 Karimi, *a Minimalist Approach to Scrambling*, 44.

29 اهل زبان این مثال را ثقیل میدانند. شاید با افزودن واژه بست در جایگاه مفعول حرکت یافته درک آن ساده تر باشد. گیلانها را_i کیمیا [همهشان را]_k به بچه ها گفت که tk بخورند.

ب. *علی را این که در امتحان قبول شد حیرت انگیز است.

راه حل دیگر این است که مبتداسازی و پرسشی کردن جملات را حرکت‌های نحوی بدانیم زیرا این حرکتها همانند دیگر حرکت‌های نحوی به انگیزه بازبینی مشخصه [+مبتدا] و یا [+پرسشواژه] صورت میگیرند. بنابراین چون خروج سازه از درون بند متممی به صورت چرخه ای انجام میشود ابتدا پرسشواژه یا سازه مبتداسده به ترتیب به گروه متممنما و گروه مبتدای چرخه اول حرکت میکند و سپس به گروه متممنما و به گروه مبتدای چرخه دوم حرکت میکند در نتیجه جمله (۲۸) دستوری است. در حالی که در بند متممی اسمی خروج سازه حتی به صورت چرخ های مستلزم عبور از دو راهبند (گروه زمان و گروه اسمی مرکب) میباشد.

در مورد حرکت بند از درون گروه اسمی مرکب متممی اسمی به جایگاه پس از فعل نیز همین مسئله وجود دارد. اگر هم رای با رویکرد بالتین باشیم مینی بر این که بر سر راه حرکت‌های بند به سمت راست باید همانند حرکت به چپ عناصر، محدودیت وجود داشته باشد³⁰. در آن صورت بند ابتدا از درون گروه اسمی مرکب خارج میشود و به گروه فعلی افزوده میشود و سپس از آنجا به گروه زمان افزوده میشود. در حالی که در فارسی حرکت بند بدون هیچ گونه محدودیتی رخ میدهد. حرکت به سمت راست بند به دلیل دریافت مشخصه نمیباشد و اختیاری است. یعنی بند یکبار از درون گروه اسمی مرکب خارج میشود و به گروه زمان افزوده میشود.

(۳۱) مردی را میشناسم که دانشجوی فیزیک است.

(۳۲) این حیرت انگیز است که علی در امتحان قبول شده است.

به باور بالتین تمامی حرکت‌های اختیاری و اجباری در کمینه گرابی به انگیزه بازبینی مشخصه انجام میشود اما این سوال که بند به چه دلیل حرکت میکند بیپاسخ می‌ماند. به نظر نگارنده حرکت بند به دلایلی مانند برجسته سازی و یا ساخت اطلاع، سنگینی و تعداد تکواژهای بند اصلی و بند وابسته، یکی بودن فعل بند اصلی و فعل بند وابسته، وجود افعال ایستایی در بند اصلی (داشتن، بودن)، وجود افعال ادراکی در بند اصلی (دیدن، شنیدن) انجام میشود. گرچه در کمینه گرابی اعتقاد بر این است که به هیچ فرایند و مرحله ای از اشتقاق که غیر ضروری و حشو است نباید قائل شویم اما به حرکت‌های اختیاری (مانند حرکت بند، حرکت گروه اسمی سنگین³¹، افزودگی، ارتقاء) قائل است که نه به قصد دریافت حالت و احراز مشخصه دیگر بلکه به قصد ایجاد صورتبندی³² جدید با کارکرد جدید است. به عنوان مثال به دلایل ساخت اطلاعی و به قصد تغییر کاربردشناختی (تغییر در توزیع اطلاع کهنه و نو، بحث کانون) اتفاق میافتند. بنابراین آنها انگیزه کلامی دارند و نحوی نیستند. آنها را حرکت‌های سبکی³³ مینامد که در صورت آوایی اتفاق میافتد زیرا قبل از حرکتشان هم جمله درست است. اما بدون این که تدقیق بشود که سبکی یعنی چه. در واقع این مدل زایشی است و چیزی به نام ساخت اطلاع³⁴ ندارد مگر اینکه مدل زایشی به بخشی³⁵ به نام ساخت اطلاع مجهز باشد در آن صورت میتواند این موارد را سامان بدهد. به طوری که وقتی کار نحو تمام شد کار گفتمان آغاز شود.

30 Mark Baltin, "Extraposition". *The Syntax of Interpretation*, In M. Everaert and H. Van Riemsdijk (Eds), The Blackwell companion to syntax volumes I-V, (Blackwell publishing Ltd. 2006):240-242.

31 heavy NP shift

32 configuration

33 stylistic rules

34 information structure

35 component

۳-۳. انواع مختلف بند متممی فعلی

بند متممی بسته به مطابقت یا عدم مطابقت فعل بند متممی با فاعل بند اصلی، و وجه فعل در بند متممی انواع گوناگون دارد.

۳-۳-۱. وجه فعل در بند متممی

در بندهای متممی هر دو وجه اخباری، التزامی رخ میدهد و هر یک دو بخش واقعی³⁶ و غیرواقعی³⁷ دارند. یعنی گوینده پاره گفتار به طور قاطع درباره آن اظهار نظر کند یا نکند.

۱- وجه التزامی: التزامی پدیده ای است که نحوه تبلورش روی فعل است هر وقت رخداد حادثه در بند پیرو منطقاً منوط به رخداد حادثه در بند پایه باشد یعنی رویداد دوم منطقاً پس از رویداد اول اتفاق بیافتد فعل بند پیرو در هر دو زمان حال و گذشته در وجه التزامی خواهد بود. وجه التزامی خود سه دسته از افعال را شامل میشود.

الف) فعلهای خواهی/خواستن: فعل بند متممی الزاماً باید در وجه التزامی باشد. جمله (۳۵) غیرواقعی است. یعنی احتمال رفتن او ضعیف است زیرا دوست داشتن من باعث نمیشود که رفتن او اتفاق بیافتد.

(۳۳) میخواستت موسسه ای تاسیس کند/بکند.

(۳۴) دوست دارم که او برود.

(۳۵) دستور دادند ته مطبخ بماند. (قطعی)

ب) فعلهای سببی/اجباری³⁸ و غیراجباری³⁹ که هر یک حاوی سبب⁴⁰، مسبب⁴¹ و گاهی وقتها سبب میانجی⁴² در جمله میباشند. در جمله (۳۷) احتمال تحقق عمل فعل ضعیف است، یعنی در مورد تحقق الزامی پیش انگاره حکم نمیکند.

(۳۶) من گذاشتم/خواهش کردم/گفتم که او برود.

(۳۷) من آنها را مجبور کردم/و اداری کردم که قرص را به بیمار بدهند. (قطعی)

مسبب

سبب میانجی

ج) فعلهای امری که به دلیل هم آوا و نشانه یکسان داشتن گاهی زیرمجموعه ای از وجه التزامی تلقی میشوند.

(۳۸) بگذار که دست روزگار او را مجازات دهد.

2- وجه اخباری که احتمال رخداد بالا دارد. در جمله (۴۰) تحقق عمل فعل ضعیف است زیرا ادعایش بشر باعث نمیشود همه چیز را کشف کرده باشد.

(۳۹) من مطمئنم که او میرود. (قطعی)

(۴۰) بشر ادعا دارد که همه اسرار طبیعت را کشف کرده است.

3- فعل بند متممی با هر دو وجه اخباری و التزامی به کار میرود.

(۴۱) من فکر میکنم که او دانشجوی خوبی است.

(۴۲) من فکر میکنم که او دانشجوی خوبی باشد.

36 real
37 irreal
38 coercive
39 noncoercive
40 causer
41 causee
42 mediated causation

۲-۳. مطابقه فعل بند متممی با فاعل بند اصلی

تغییرات مطابقه در فارسی زمانی مشاهده میشود و زمانی هم نمیشود زیرا زمان و مطابقه همیشه با هم نیستند. از آنجایی که هسته زمان توسط هسته متممنا گزینش میشود، در هر بندی که گروه متممنا وجود دارد گروه زمان نیز حاضر است. به لحاظ صرفی نیز این نتیجه منطقی است زیرا فعلهای بند درونه دارای وجه التزامی، همگی برای مطابقه تصریف میشوند. در اینجا به تبعیت از طبیبزاده سه نوع طبقه‌بندی از افعال بند متممی ارائه می‌شود که در آنها الف) مطابقه‌ای بین فعل بند متممی و فاعل بند اصلی وجود ندارد. ب) مطابقه الزامی بین فعل بند متممی و فاعل وجود دارد. ج) مطابقه بین فعل بند متممی و فاعل بند اصلی اختیاری است.⁴³

۱- بین فعل بند متممی و فاعل بند اصلی مطابقه ای وجود ندارد. در جمله زیر در بند پایه زمان مطلق⁴⁴ است یعنی زبان فی النفسه زمان دارد، هم زمان و هم مطابقه تغییر میکند. در حالی که بند پیرو همواره شکل تصریفی ثابت دارد، وجه التزامی دارد که ثابت است، مطابقه دارد که تغییر میکند ولی زمان نسبی⁴⁵ است یعنی زمان بند پیرو نسبت به زمان بند پایه رقم می‌خورد و تغییر نمیکند به طوری که معلوم نیست که زمان دارد.

- (۴۳) الف. من باعث شدم [که برود] (فعل جمله دارای زمان گذشته است)
 ب. من باعث میشوم [که برود] (فعل جمله پایه دارای زمان حال است)
 ج. من باعث خواهم شد [که برود] (فعل جمله پایه دارای زمان آینده است)

۲- بین فعل بند متممی و فاعل بند اصلی الزاماً مطابقه وجود دارد.
 (۴۴) او توانسته در برابر تندباد دادخواهان پایداری کند.
 (۴۵) او میتواند در برابر تندباد دادخواهان پایداری کند.

۳- بین فعل بند متممی و فاعل بند اصلی میتواند مطابقه وجود داشته باشد یا نداشته باشد.
 (۴۶) بیچاره زن فکر میکند میتواند از امید مراقبت کند.
 (۴۷) بیچاره زن فکر میکند میتوانم از امید مراقبت کنم.

۴-۳. بند متممی دارای گروه نیرو

غلامعلیزاده معتقد است سازه مبتداده به ابتدای جمله در مشخصگر گروه متممنا حرکت میکند⁴⁶. او نیز همانند میرعمادی ادات پرسشی⁴⁷ «آیا» را ذیل هسته متممنا قرار میدهد⁴⁸.

(۴۸) [CP] کتاب را [C]. آیا [IP] او گفت [CP] که [IP] میتوان از کتاب فروشیهای جلوی دانشگاه تهیه کرد [IP] اما در قالب تحلیل وی نمیتوان وجود جملات درونه‌ای زبان فارسی را که همزمان دارای متممنا «که» و ادات پرسشی «آیا» و نیز متممنا «که» همراه با سازه مبتدا شده از درون بند هستند تبیین کرد.

43 Omid Tabibzadeh, "Subordinate Clause and Two Kinds of Compliments in Persian," *The proceeding of LSI's First Conference*, Tehran: Linguistics Society of Iran. (2007), 69-78.

44 absolute tense

45 relative tense

46 Khosrow Gholamalizadeh, *The structure of Persian Language*, (Tehran: Ehya Ketab Publications, 1995) 120.

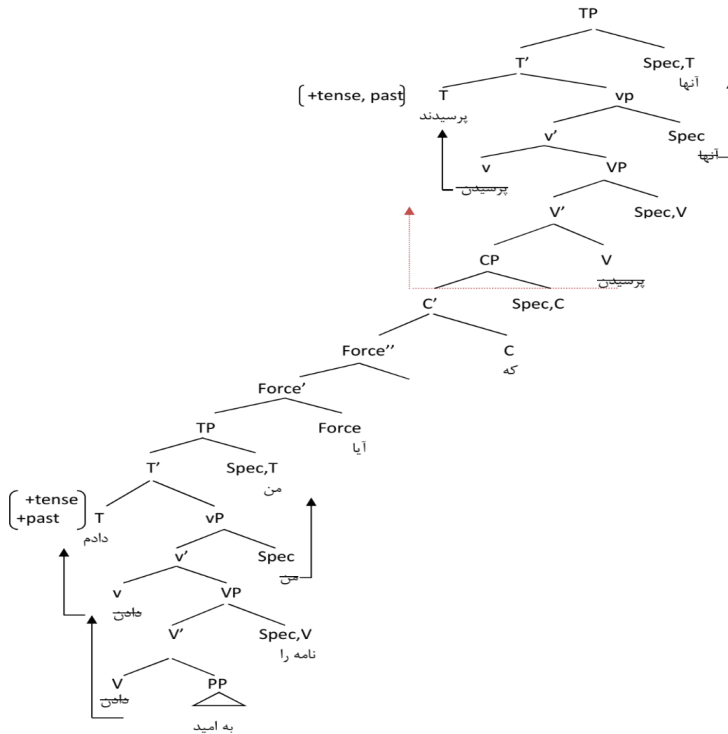
47 question particles

48 Ali Miremadi, *Persian syntax: a government and binding theory-based analysis*, (Tehran: SAMT Publications, 1994) 54.

گروه نیرو⁴⁹ هسته ای است نقشی که از همان نیروی منظوری⁵⁰ بدست آمده است و تداعی کننده نیرو در نظریه کنش گفتار است. در انگلیسی گروه نیرو با گره متمنما همپوشی پیدا میکند. زیرا متمنما (that for ' if) در انگلیسی تعیین کننده نیروی بعد از خود است. اما در زبان فارسی نمیتوان گروه متمنما را جایگزین گروه نیرو کرد. زیرا در فارسی هسته متمنما (که) و هسته نیرو (آیا) دو عنصر مجزا هستند. در آن صورت متمنما باید دو شاخه شود هم علامت بند پیرو و هم علامت نیرو را داشته باشد. در فارسی ادات پرسشی⁵¹ «آیا» ذیل هسته نقشی نیرو واقع میشود. «آیا» (پرسشواژه نیست) یک نقشنمای نیرو است که نیروی بند بعد از خود را رقم میزند و مشخص میکند جمله بعد از آن اخباری است یا استفهامی یا امری. حضور «آیا» در ابتدای بند حاکی از پیش اضافی بودن زبان فارسی است. «اگر» نیز همانند «آیا» نیروی بند بعد از خود را تعیین میکند. بنابراین ذیل هسته نیرو واقع میشود. گروه نیرو در بندهای متممی اسمی نیز وجود دارد.

(۴۹) قلبش تند میزند که اگر بزند خواهد فهمید کجا نشسته است.

(۵۰) آنها پرسیدند [که آیا من نامه را به امید دادم]؟



نمودار ۲. ساخت جمله (۵۰)

49 Force phrase
50 illocutionary force
51 question particles

نتیجه‌گیری

قابل‌شدن به رویکرد هسته-آغازی بودن فعل دارای بند متممی و هسته-پایانی بودن فعل دارای متممهای گروهی مستلزم نوعی دوگانگی است که زبانشناسان از آن اجتناب میکنند و معتقدند ویژگی بارز یک تحلیل کارآمد ارائه رویکردی واحد در بررسی داده‌ها است. اما نکته قابل توجه در این است که زبان فارسی در رابطه با ترتیب عناصر جمله، ترتیب هسته وابسته، فعل اصلی فعل کمکی، وضعیت آمیخته دارد. این ویژگی اجتناب‌ناپذیر ساخت زبان فارسی است. در این پژوهش به انواع بند متممی فعلی، جایگاه اشتقاق در پایه بند متممی فعلی، همراه شدن آن با گروه‌های اسمی دیگر و واقع‌شدن آن در ساخت پرسشی همراه با ادات پرسشی «آیا»، نیز امکان و عدم امکان خروج عنصر از درون آن پرداخته میشود. حرکت ساخت متممی به ابتدای جمله حاصل فرایند مبتداسازی است که هیچ یک از انگارهای کمینه‌گرایی از عهده تبیین آن به طور کلی و به خصوص حضور «را»ی مبتدا پس از اعمال فرایند مبتداسازی بر ساخت متممی بر نمی‌آیند. علاوه بر آن در این پژوهش پیچیدگی نحوی و ساختار بندهای متممی با فاعل فاقد نشن تتا نیز توضیح داده شده است.

Kaynakça/References

- Ahangar, Abbas Ali. "A VP Shell Analysis of Persian Verb Phrase Based on the Minimalist Program". *Language and Linguistics*. Volume 4, Issue 7, (2009): 1-25.
- Ahangar, Abbas Ali. "Analysis of the Verbal Phrase Core of Persian Language Based on the Minimalist Program", *Journal of Lyrical Literature Researches (Journal of Persian Language and Literature)*. Volume 6, Issue 10, (2008): 5-26.
- Anushe, Mazdak. "Topicalization and Focus Movement in Persian A Feature-Based Approach". Volume 1, Issue 1, (2010): 1-28.
- Baltin, Mark. "Extraposition". *The Syntax of Interpretation*. In M. Everaert and H. Van Riemsdijk (Eds), 237-271. The Blackwell companion to syntax volumes I-V, Blackwell publishing Ltd. 2006.
- Barbiers, Sjef, "The Syntax of Interpretation". PhD. Dissertation, Leiden University. 1995.
- Chomsky, Avram Noam. "Some empirical issues in the theory of transformational grammar". In S. Peters (Ed.), *Goals of linguistic theory*. Englewood cliffs, N.J.: Prentice-Hall. 1972: 63-130.
- DabirMoghaddam, Mohammad. *Studies in Persian linguistics: selected articles*. Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi Publications. 2014.
- Darzi, Ali. "Word order, NP-movement, and opacity condition in Persian", PhD. dissertation, University of Illinois, Urbana. 1996.
- Darzi, Ali. *Syntactic argumentation*. Tehran: SAMT Publications. 2007.
- Fillmore, Charles J. "The case for case". *Universals in Linguistic Theory*. E. Bach and R. Harms. New York, Holt, Rinehart, and Winston. 1968: 1-89.
- Gholamalizadeh, Khosrow. *The structure of Persian Language*. Tehran: Ehya Ketab Publications. 1995.
- Karimi, Simin. *a Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Germany: De Gruyter Mouton. 2005.
- Larson, Richard K. "On the Double Object Construction", *Linguistics Inquiry*. Issue 19, (1988): 335-391.
- Miremadi, Ali. *Persian syntax: a government and binding theory-based analysis*. Tehran: SAMT Publications. 1994.
- Radford, Andrew. *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press. 2004.
- Rizzy, Luigi. "The Fine Structure of the Left Periphery", *Proceedings of the XVIth International Congress of Linguists*. In L. Haegeman (Ed.), Amsterdam: Elsevier science, (1997):281-337.

- Soheili-Isfahani, Abulghasem. "Noun Phrase Complementation in Persian". PhD Dissertation. University of Illinois at Urbana-Campaign. 1976.
- Tabibzadeh, Omid. "Subordinate Clause and Two Kinds of Compliments in Persian", *The proceeding of LSI's First Conference*. Tehran: Linguistics Society of Iran. (2007): 69-78.

